

# Analyzing How Technology Affects the Conflict between Iran and America and its Impact on Lifestyle

## ARTICLE INFO

### Article Type

Research Article

### Authors

Akbar Khajeh<sup>1\*</sup>

### How to cite this article

Akbar Khajeh, Analyzing How Technology Affects the Conflict between Iran and America and its Impact on Lifestyle, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2021:5(1): 434-443.

1. PhD student, Department of Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

### \* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: khajehakbar1979@gmail.com

### Article History

Received: 2021/01/24

Accepted: 2021/05/12

## ABSTRACT

Technology is an integral part of life in the world today in all political, economic, social and cultural dimensions, which characterizes the lifestyle of humans. Iranian-Islamic culture or ethical lifestyle has always been respected as a symbol of ethical life for mankind, but today it has been affected by new technologies. Because technology and the use of technology are considered to be an effective infrastructure in achieving the ethical life of the public sector of the society. The use of technology can cause convergence and divergence at the domestic and international level, America, with the image of the land of opportunities, is a pioneer in providing new technologies that ground the lifestyle based on American values, after the revolution. Islam in Iran has faced the resistance of Islamic-Iranian values, which is part of the conflict between Iran and America on a larger level. In this article, it is assumed that technology is mixed with the fabric of social life and changes the individual and social status of people at the level of society; For example, the warning for the time of performing religious duties has been linked to access to technology. The main question considered for this issue is based on how technology causes the emergence of conflict in the relations between Iran and America. This article tries to answer this question from the perspective of postphenomenology and network actor theory. The obtained results show that the influence of technology on lifestyle and the influence of lifestyle on technology are undeniable. The liberal lifestyle changes along with the technological innovation and it tries to institutionalize the liberal lifestyle along with the development of technology. With the technological advances that have occurred mainly in the military field, the Islamic Republic is trying to promote the ability of the Islamic lifestyle as an obstacle to the expansion of the liberal lifestyle.

**Keywords:** Iran, America, Conflict, Network Activist, Lifestyle

اکبر خواجه\*

دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

## چکیده

فناوری بخش جدایی ناپذیر زیست امروزه جهان در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که مشخص کننده سبک زندگی انسان‌ها است. فرهنگ ایرانی-اسلامی یا سبک زیستن اخلاقی همواره به عنوان نماد زیست اخلاق مدار برای بشر قابل احترام بوده و هست اما امروزه تحت تاثیر فناوری های جدید قرار گرفته است. از آنجا که فناوری و بهره بردن از فناوری زیرساخت مؤثر در تحقق زیست اخلاقی بخش عمومی جامعه قلمداد می گردد. استفاده از فناوری می تواند موجب همگرایی و واگرایی در سطح داخلی و بین المللی گردد، آمریکا با تصویر سرزمین فرصت ها، پیشگام در ارایه فناوری های نوین که این فناوری ها سبک زندگی مبتنی بر ارزش های آمریکایی را زمینه سازی می کنند، پس از رخداد انقلاب اسلامی در ایران با مقاومت ارزش های اسلامی-ایرانی رو به رو گردیده است، که این رویارویی بخشی از منازعه ایران و آمریکا در سطح بزرگتر است. در این مقاله، فرض بر این است که فناوری، با تار و پود زندگی اجتماعی آمیخته است و موجب تغییر وضعیت فردی و اجتماعی افراد در سطح جامعه می شود؛ به گونه ای که مثلا هشدار برای زمان انجام فرایض دینی به دسترسی به فناوری مرتبط گردیده است. سوال اصلی در نظر گرفته شده برای این موضوع بر این مبنا استوار است که فناوری چگونه موجب بروز و ظهور منازعه در مناسبات ایران و آمریکا می شود. این مقاله می کوشد از چشم انداز پساپدیدارشناسی و نظریه کنشگر شبکه به این پرسش پاسخ دهد. نتایج به دست آمده نشان می دهد که تاثیر فناوری بر سبک زندگی و تاثیر پذیری سبک زندگی از فناوری اموری غیر قابل انکار هستند. سبک زندگی لیبرال به موازات نوآوری تکنولوژیکی تغییر می کند و تلاش هم دارد تا در کنار گسترش تکنولوژی سبک زندگی لیبرال را هم نهادینه نماید. جمهوری اسلامی هم با پیشرفت های تکنولوژیکی که عمدتا در حوزه نظامی رخ داده اند تلاش می نماید تا توانمندی سبک زندگی اسلامی را به عنوان مانع گسترش سبک زندگی لیبرال مطرح نماید.

کلید واژه ها: ایران، آمریکا، منازعه، کنشگر شبکه، سبک زندگی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۲

\* نویسنده مسئول: khajehakbar1979@gmail.com

## مقدمه

تاثیر فناوری بر منازعات سیاسی یکی از موضوعات مهمی است که با ظهور فناوری های جدید، به طور خاص فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی بدان توجه جدی شده است، اما می توان اذعان داشت که فناوری از دیرباز موجب منازعات سیاسی در روابط کشورها شده است. زیرا فناوری اثرگذاری توسعه ای-پذیرشی و اثرگذاری تقابلی داشته است. (۱).

منظور از اثرگذاری توسعه ای-پذیرشی این است که گاهی فناوری ها در کشور مقصد پذیرفته می شوند و باعث تحول در آن کشور می شوند، مثل فناوری سلول های بنیادی که در ایران پذیرفته شد و زمینه ساز رشد علمی گردیدند، منظور از اثرگذاری تقابلی هم این است که گاهی گروهی برخی تحولات فناورانه را مغایر با ارزش های دینی تشخیص می دهند و در برابر آن مخالفت می کنند، آنچه که در ایران در خصوص حرمت به کارگیری سلاح اتمی توسط رهبر جمهوری اسلامی تبیین می شود، از این منظر است.

اما اثرگذاری فناوری بر منازعه سیاسی بسته به این است که از چه چشم اندازی به فناوری نگریسته شود، بسته به رویکردهای نظری مختلف می توان از سه نوع اثرگذاری فناوری بر منازعه سیاسی سخن گفت: ۱. اثرگذاری ابزاری؛ ۲. اثرگذاری تعیین گروانه؛ و ۳. اثرگذاری واسطی (۲). اثرگذاری ابزاری، فناوری را در حد یک تاثیر ابزاری، بدون ایجاد تغییرات عمیق فرهنگی و فکری پایین می آورند. در این نگاه فناوری ابزاری است که برای راحت تر کردن زندگی در خدمت بشر است، جراحی های رباتیک از این جنبه اند، بدون اینکه نیاز باشد پزشک در اتاق عمل حضور داشته باشد، از کیلومترها دورتر می تواند بیمار خود را به کمک ربات جراحی نماید و سلامتی را به او هدیه دهد، بی آنکه دین، نژاد و یا سایر مولفه های تمایز بخش را در نظر بگیرد.

در مقابل تعیین گرایی تکنولوژیکی که کارل مارکس، ژاک ایلول (۱۹۶۴) و مارشال مک لوهان (۱۹۶۷)، از مدافعان پیشگام آن به حساب می آیند، فناوری را دارای منطق خاص خود می دانند و معتقدند که فناوری صرفا اضافه شدن کالایی به کالاهای درون خانه نیست، بلکه هر کالایی فرهنگ استفاده از خودش را هم به همراه می آورد. مثلا قبل از اینکه برق وارد زندگی ما شود، نماز مغرب و عشاء به عنوان نماز شام و نماز خفتن مطرح بود، یعنی پس از انجام فریضه نماز مغرب و عشاء، اهل خانه آماده خواب می گردیدند، اما امروزه خیلی از امورات روزمره زندگی بعد از این زمان انجام می شوند، به همین دلیل بعضی از افراد با جدیت تمام مخالف ورود این فناوری ها به درون کشور و درون خانه هایشان بودند و با آنکه در اسلام همسایگی یک مفهوم بسیار ارزشمند محسوب می شود، اما فناوری ها گاهی باعث جدایی همسایه ها از همدیگر شده اند. در سطح وسیعتر فناوری ها موجب پیوست و گسست روابط کشورها با یکدیگر شده اند. هر چه همسایه به فناوری های تهاجمی تر مجهز شود، کشور همسایه از وجود آن همسایه احساس نگرانی اش بیشتر می شود، و حتی فناوری به واسطه آنکه باعث تغییر در مفهوم زمان و مکان شده است، معنای مرز و همسایگی را هم تغییر داده است و کشورهای با فاصله جغرافیایی بسیار زیاد را آنقدر به هم نزدیک

ساخته است که از دو کشور هم مرز هم به هم نزدیکتر شده اند. حمله به تاسیسات کارگاهی وزارت دفاع ایران در اصفهان یکی از این نمونه های بسیار زیاد است، که کشور دشمن، با آنکه فاصله بسیار زیادی با ایران دارد، ولی با بهره گیری از توان فناوری می تواند در درون کشور اقدام به انجام عملیات خرابکارانه نماید.

در مقابل این دو قطب، رویکردها و اندیشمندان زیادی هم هستند که نه اثرگذاری ابزاری را می پذیرند و نه اثرگذاری تعیین گروانه را، بلکه از اثرگذاری وساطتی سخن می گویند. اثرگذاری وساطتی معنایی جز این ندارد که، فناوری زمینه ساز تغییر است، حتی اگر توان تعیین بخشی نداشته باشد. رویکردهایی مانند عقلانی سازی دموکراتیک، پساپدیدارشناسی، بر ساخت اجتماعی فناوری، و نظریه کنشگر شبکه (۲)، و متفکرانی چون اندرو فینبرگ (۱۹۹۲) لانگدل وینر (۱۹۹۳)، دون آیدی (۲۰۰۹)، پیترو-پاول فربیک (۲۰۱۱)، لوچیانو فلوری (۲۰۱۹)، ترور پینچ (۲۰۰۸) و برونو لاتور (۲۰۰۵)، علی رغم برخی تفاوت های دیدگاهی در این گروه قرار می گیرند. در این مقاله از منظر پساپدیدارشناسی و نظریه کنشگر شبکه به واکاوی اثرگذاری وساطتی فناوری خواهیم پرداخت.

#### پیشینه پژوهش

گسترش فناوری های اطلاعات و ارتباطات؛ رویکردهای نظری و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران  
مرتضی نورمحمدی، روحاله طالبی آرانی، گسترش فناوری های اطلاعات و ارتباطات؛ رویکردهای نظری و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران  
نویسندگان این مقاله معتقدند فناوری های پیچیده دوران مدرن تمامی گستره های حیات انسانی حوزه روابط میان واحدهای نظام بین المللی، به ویژه در بعد تهدیدها، جنگها و منازعات رسوخ کرده اند و بر پویای های جاری در درون و میان جوامع تأثیر نهاده اند. کتاب رسانه، قدرت نرم و امنیت نوشته مصطفی ساوه درودی، به بررسی یکی از مهم ترین ابزارهای تأثیرگذار در بروز تحول در عصر اطلاعات یعنی قدرت رسانه ای پرداخته است.

وی معتقد است، رسانه به عنوان عامل تحول تفکر انسانی با پیشرفت فناوری به سرعت جایگاه خود را در جامعه بشری تثبیت کرده و به لحاظ برخوردار بودن از ویژگی هایی چون سرعت در اطلاع رسانی اخبار و اطلاعات و اثرگذاری در باورهای فکری افراد جامعه و جهت دهی در سمت و سوی نگرش توده ی مورد توجه دولت و ملت قرار گرفته است. رسانه ها به واسطه ی تأثیر بر ذهن و نگرش افکار عمومی می توانند در جهت دهی تحولات جامعه نقش آفرین باشند. به همین دلیل جنگ تبلیغاتی به منظور تصرف اندیشه به سرعت جایگاه خود را در منازعات اجتماعی و سیاسی در سطح ملی و فرا ملی باز کرده و در پرتو آن بحران سازی و بحران گریزی به یکی از کارهای ویژه و اصلی رسانه تبدیل شده است.

پهپادهای مسلح؛ چالشی نوین برای امنیت بین المللی و منطقه ای (۳)

نویسندگان با این پرسش که گسترش به کارگیری پهپادهای مسلح توسط بازیگران دولتی و غیردولتی چه پیامدهایی بر امنیت بین المللی دارد؟ قابلیت های منحصر به فرد پهپادها، مانند از بین بردن ریسک تلفات نیروی انسانی، امکان هدایت از فواصل دور، امکان انکار عملیات، فناوری ساده و جاسوسی، در حال معرفی این جنگ افزارها، به عنوان گزینه اصلی دولت ها برای «اعمال قدرت» در خارج از مرزهای خود است. پهپادها حداقل از دو طریق بر امنیت بین الملل تأثیر مستقیم می گذارند: ظهور تهدیدهای نوین بین المللی و تأثیر بر ظرفیت کنشگری کنشگران دولتی/غیردولتی. در این پژوهش تأثیر پهپادها بر امنیت بین الملل در این دو سطح، تحلیل و بررسی می گردد. هم چنین با توجه به نقش آفرینی پهپادهای مسلح در محیط امنیتی جدید جهان، نقش پهپادها در آینده منازعات را بیش از پیش برجسته می بیند.

#### مواد و روش ها

پس از رنسانس سه تحول عمده که باعث پیدایش الگوهای فکری متفاوتی شده اند رخ داده است: مرحله اول، دانشمندان با قبول تفکر علمی ناشی از متافیزیک تلاش نمودند بین پدیده های مختلف رابطه ای علی ایجاد کنند. در این نحله فکری هنوز فکر آزمایش عینی به معنای علمی کلمه در جهان پیدا نشده بود، و به همین جهت آنان تنها به این خرسند بودند که مفهوم علیت را از جنبه متافیزیکی آن تعریف کنند (۴). متأثر از علیت متافیزیکی یونان باستان پس از رنسانس، امانوئل کانت بود که موسس مکتب نقادی است، ادراکات حسی را منبع منحصر به فرد معرفت در خودآگاهی انسان نمی داند، بلکه وی مدعی است که با ماهیت پیش از تجربه و یا معرفت تجربه ای خود به تجربه های انسان انتظام می بخشد، نکته برجسته این نحله فکری آن است که در تعریف علیت، ضرورت وارد قضیه می شود، برای این دسته از فلاسفه اگر چه واژه «ضرورت» در تعریف علت به کار نمی رود ولی از آنجا که در تعریف علت از قوانینی صحبت می شود که ضروری هستند، پس برای یک رابطه ی علی ضرورت امری لازم به حساب می آید (۵).

- در مقابل این تفکر منطقی کانت، فلسفه تحققی آگوست کنت تعریف می شود که کاملاً تجربه گرا هست و به نظر کنت تجربه های خودآگاهی ما تنها سرچشمه معرفت به شمار می روند (۶). در قرن ۱۹ قوانین آماری کم کم جایگزین تفکر علیتی شدند و نظریات اینشتین و هایزنبرگ بر مبنای آن فراهم آمدند.

- ماهیت کوانتوم بر اصل عدم حتمیت یا رابطه عدم حتمیت هایزنبرگ استوار است. این گفته به این جمله فاینمن رهنمون است که روزی فیلسوفی گفته بود «برای هستی علم هم که شده، لازم است شرایط یکسان همواره نتایج یکسانی به بار بیاورند» و پاسخ شنید: خوب: شرایط یکسان نتایج یکسان به بار نمی آورند (۷). این عدم قطعیت در علم سیاست هم تغییرات زیادی به وجود آورد و باعث شد تا تحلیل گر از رفتارگرایی خارج شود و بتواند پدیده های سیاسی را از زاویه عدم قطعیت ببیند.

دیدگاه های کوانتوم در علم سیاست به پیوند خوردن دیدگاه های سنتی و رفتارگرایی و مطرح شدن نحله سوم تحت عنوان

انسان، زمانی که از فناوری استفاده میکند با زمانی که بدون آن کاری انجام میدهد، متفاوت است. ما ابزارها یا دستگاههای مختلف را به عنوان نوعی گسترش و توسعه بدن خویش استفاده می کنیم و از نظر اگزستانسی، ما در جهان از طریق دستگاهها و وسایل گوناگون نقش آفرینی می کنیم. زندگی ما در جهان، زندگی فناورانه است و زندگی فناورانه نوعی از بودن در جهان است و ما بین دستگاهها و فناوری های مختلف حرکت و زندگی می کنیم.

در واقع اگر پدیدارشناسی به رابطه انسان و جهان توجه دارد، فناوری در داخل این رابطه است و

واسطه بین انسان و جهان محسوب میشود و ارتباط و تعامل انسان با جهان به واسطه فناوری صورت میگیرد. وریبک و روزنبرگ چند ویژگی مشترک برای پژوهشهای پساپدیدارشناسانه بیان می کنند: «نخست، معمولاً سعی در درک نقشهای فناوری ها در ارتباطی که بین انسان و جهان برقرار است، تمرکز نموده و بر تحلیل و بررسی دلتهای این نقشها توجه دارند. تمرکز بر رابطه بین انسان و فناوری ویژگی دوم است. بدین ترتیب که مطالعات پساپدیدارشناسی همیشه شامل یک کار تجربی به عنوان یک پایه و اساس برای تأمل فلسفی هستند، برای فهم رابطه انسان و فناوری یک شرح تجربی لازم است تا نقشهای واقعی فناوری در عمل و تجربه انسانی مشخص شود. چنین شرح تجربی میتواند بر اساس کار تجربی دیگران یا مطالعات خود فرد یا تحلیل تجربه اول شخص که دربردارنده فناوریهای ویژه است، به دست آید. هدف این کار تجربی، شرح دقیق فناوریهای خاصی نیست بلکه بررسی ویژگی ابعاد مختلف رابطه های بین انسان و فناوری و نقش و تأثیر آنها بر اعمال و تجارب انسانی است. سوم، پساپدیدارشناسی بررسی میکند که روابط برآمده در مورد یک فناوری چگونه بوده و چگونه یک موضوع و جهان خاص تشکیل می شود؛ زیرا با ایجاد رابطه بین انسان و محیط، فناوری ها یک ابژکتیویته خاص از جهان تجربه شده و یک سوژکتیویته از کاربر انسانی به

وجود می آورند. چهارم، مطالعات پساپدیدارشناسانه عموماً یک تحلیل مفهومی از دلالت ها و معانی فناوری برای ابعاد خاص روابط انسان- فناوری ارائه میدهند که میتواند معرفت شناختی، سیاسی، زیباشناختی و اخلاقی باشد. (۱۰)

در منظر پساپدیدارشناسی، جهان به انسانها [به طور مستقیم] عرضه نمی شود، جهان و انسان یکدیگر را می سازند. انسانها بر اساس جهانی که در آن قرار گرفته اند، معنا می یابند، تغییر در جهان باعث تغییر در انسانها می شود و برعکس. این تأثیر متقابل با وساطت اشیا یا مصنوعات فناورانه انجام می شود.

#### چارچوب نظری

نظریه کنشگر-شبکه (نشک) که برخی آن را نظریه پذیرش یا عضوگیری و جامعه شناسی ترجمه نیز نامیده اند، خاستگاهی اروپایی دارد و بر پایه آثار برونو التور، میشل کالون، پژوهشگران مطالعات علم و فناوری فرانسه و جان آل، مردمشناس بریتانیایی در اواسط دهه ۱۸۹۱ میلادی بسط و گسترش یافته است (۱۱) این نظریه از خانواده «نظریه های کنش شناسانه» و رویکردی برای انجام

فرارفتارگرایی شد که جدل های هر دو گروه را در خود داشت. فرارفتارگرایان، رفتارگرایی را کاملاً نفی نمی کنند، بلکه نسبت به محدودیت های آن آگاهی دارند. فرارفتارگرایان بر خلاف رفتارگرایان توجه به مسائل جاری و معضلات مقطعی داخلی و بین المللی را با اهمیت دانسته و معتقدند که تحقیق آنها باید برای مشکلات عمومی بشر راه حل ارائه دهند. از ویژگی های مهم فرارفتارگرایی پذیرش این اصل مهم است که نظام ارزشی محقق از محتوای تحقیق او قابل تفکیک نیست (۸).

پساپدیدارشناسی تلاشی است برای مطالعات انضمامی علم و فناوری، برای رسیدن به دریافت تصویر دقیق تری از در هم آمیختگی انسان و فضای معاصر با علم و فناوری که نمایان ساختن تاثیر فناوری به عنوان مجموعه ای از سازه ها و ابزارهای غیر قابل انکار در شکل دهی به چهارچوب معرفت نظری انسان را در وجهی علمی تبیین می کند.

مارتین هایدگر در فلسفه اولیه و متاخر خود در تبیین دو مقوله علم و تکنیک و نسبت آن دو اهتمام وافر ورزید. هایدگر متاخر ذات فناوری را به مثابه نوعی ناپوشیدگی هستی مقدم بر علم و علم ورزی مدرن گشود. پس از هایدگر، پدیدارشناسی تکنوعلم در پیوند با عمل گرایی آمریکایی به ظهور مکتبی نوپا در فلسفه علم و فناوری انجامید که امروزه با عنوان پساپدیدارشناسی شناخته می شود. پساپدیدارشناسی، با تحلیلی پدیدارشناختی از حضور فناوری به مثابه مصنوعات حاضر در متن روزمرگی معاصر، سعی خود را در تنقیح آثار و ابعاد این حضور در جوانب مختلف زندگی انسان داشته است (۹). این بدان معناست که انسان امروزه جهان را از منظر فناوری می شناسد و فناوری تحقق بخش شناخت متفاوتی از جهان برای انسان است.

از این منظر آیدی پساپدیدارشناسی را تاملی فلسفی در باب درهم تنیدگی علم و فناوری می داند. وی معتقد است این رویکرد در دهه هفتاد قرن بیستم با انتشار دو کتاب حیات آزمایشگاهی و تکنیک و عمل آغاز شده است. به باور وی، فلسفه علم پیش از ظهور این دو کتاب همواره بین دو قرائت جهان شمول -غیر تاریخی (ahistorical-universal) و اجتماعی -تاریخی در رفت و آمد بوده است. با این شرایط آیدی بر خلاف لاتور با الهام از حیث التفاتی هوسرل و در- جهان-بودگی هایدگر راه برون رفت از این بن بست را پناه بردن به پدیدارشناسی می داند. هسته «انسان-جهان» در سنت هوسرلی به «انسان-فناوری-جهان» در پساپدیدارشناسی بدل گشته است و ظهور علم جدید معلول در میان بودگی ابزار شمرده شده است. آدمی در جهان پسا صنعتی از ره گذر ابزار با جهان مواجه می شود و فناوری تجربه انسان را دست خوش تحول کرده است (۹). اساسی ترین تحولی که انسان به واسطه فناوری بدان دچار شده است، تحول در مفهوم و در امر شناخت است. به همین دلیل مبنای پساپدیدارشناسی بر این اصل استوار است که «شناخت ما از اشیا نتیجه نسبت عملی ما با آنهاست و تغییر در این نسبت ملازم با تغییر در ساحت شناخت است (۹).

بر همین اساس است که در پساپدیدارشناسی فناوری خنثی نبوده و به نوعی بر تجربه انسان تأثیر میگذارد. به عبارت دیگر، تجربه

تجزیه و تحلیل جامعه شناختی است و «از یک حوزه جامعه شناسی به نام مطالعات علم و فناوری می آید که به بررسی چگونگی وقوع علم و تاثیرگذاری اجتماع بر آن، تمایل، نشک، قدرت تحلیل همزمان ابعاد اجتماعی و فنی را دارد و هدف آن تبیین روابط میان اجتماع حاصل از کنشگران انسانی و غیرانسانی در بستر زندگی واقعی است. در باور نشک، بر خالف هستی شناسی مدرنیته، که واقعیت را به قطبهای متضاد تقسیم می کند، جهان مجموعه ای از موجودیتهای مرکب، شامل مولفه های انسانی و غیرانسانی نظیر ساختارهای اطلاعاتی است. از این رو برای موقعیتهایی که تمایز بین این مولفه ها دشوار است از نشک استفاده می شود.

نشک، نظریه ای کنش شناختی در حوزه مطالعات علم و فناوری است که به بررسی چگونگی وقوع علم و تاثیرگذاری اجتماع بر آن، تمایل دارد. قدرت نشک، در تحلیل همزمان ابعاد اجتماعی-فنی و تبیین روابط میان اجتماع حاصل از کنشگران انسانی و غیرانسانی در بستر زندگی واقعی است و برای بررسی موقعیتهایی که در آن، تمایز میان مولفه های انسانی و غیرانسانی دشوار است مفید خواهد بود. ایده اصلی نشک درک نحوه قرار گرفتن کنشگران در شبکه های پایدار و ناهمگن و چگونگی رسیدن چیزها به موقعیتهایی است که در آن قرار دارند (۱۲)

#### تعریف مفاهیم

##### منازعه

کالگت اسمیت می نویسد: منازعه وضعیتی است که در آن شرایط، اقدامات و یا اهداف برای طرفین مختلف به طور ذاتی ناسازگار است. لوئیس کوزر میگوید: منازعه مبارزه ای بر سر ارزشها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع نادر است که هدف طرفین خنثی کردن، صدمه زدن و یا نابودی رقبای خویش است. حافظ نیا می نویسد: منازعه نمود عینی و شدیدترین شکل اجرای تهدید بین افراد و گروههای اجتماعی و ملتها است. به نظر می رسد، دلیل اساسی جنگ و ستیز به عنوان پدیده همزاد انسانها و موجودات زنده، درک این موضوع است که تصرف و یا رفع تهدید از منابع و ارزشهای حیاتی تنها با جنگیدن با رقیب امکانپذیر است. از آنجا که منافع و ارزشهای حیاتی عامل بقا و حفظ موجودیت و صیانت نفس است و این امری ذاتی برای انسان و موجود زنده تلقی میشود، نزاع، رفتار ثانویه ذاتی است که از ویژگی ذاتی میل به بقا و صیانت نفس ناشی میشود؛ مطابق الگوی زیر (۱۲):

جنگ و نزاع تقلا برای حفظ منافع درک ارزشها و منافع حیاتی انگیزه ذاتی میل به بقا در مجموع، منازعه از اختلاف دیدگاه درباره مسائل و منافع حیاتی از مقیاس خرد تا کلان و از سطح فردی میان دو یا چند نفر تا سطح کشورها میان دو یا چند کشور، آغاز میشود و با دامنه دار شدن و عدم حل و فصل اختلاف، ابعاد گسترده پیدا می کند و به شکل گیری خشونت و تحمیل خسارات جانی و مالی بر طرفهای درگیر منجر میشود (۱۳)

#### فناوری

فناوری به معنی کاربرد منظم معلومات علمی و دیگر آگاهیهای نظام یافته برای انجام وظایف علمی است. فناوری را می توان کلیه دانشها، فرایندها، ابزارها، روشها و سیستمهای به کار رفته در ساخت محصولات و ارائه خدمات تعریف کرد. فناوری کاربرد عملی دانش و ابزاری برای کمک به تلاش انسان است. بر همین اساس در دنیای اکنون قدرتمندی بر اساس معیارهای سخت افزاری صرف معنایش را از دست داده است و دانش معیار سطح بندی قدرت کشورها در سطح جهان است.

فناوری باعث شده است تا دیگر تقسیم بندی جایگاه کشورها بر اساس معیارهای مهم گذشته که مبتنی بر سخت افزارهای قدرت بودند، به طور کامل دگرگون شود و امروزه معیار قدرت تولید دانش و یا توان تولید کالا از دانش تولید شده است. بر این اساس جهان نو، مفاهیم خاص خود را تولید و باز تولید می کند. فناوری معیار و مبنای قدرت این جهان دگرگون شده است.

فناوری از یک اپلیکیشن رسانه ای تا دانش گذر از جو زمین و رسیدن به ماورای جو را در بر می گیرد. بر این اساس منازعه ایران و آمریکا کاملاً تحت تاثیر فناوری و آنچه مربوط به فناوری می شود قرار دارد. یک اپ در یک گوشی تلفن همراه شکلی از قدرت است. در ذیل به برخی از ریشه های مظاهر عینی منازعه ایران و آمریکا در زمینه فناوری پرداخته می شود.

#### مفهوم منازعه در اندیشه سیاسی اسلام:

اگر سیاست به معنای معرفت به مبانی مربوط به قدرت و مشتقات پیرامون آن در نظر گرفته شود و در بیانی دیگر سیاست به معنای فهم معرفت به دقایق امور سیاسی باشد، می توان این سوال را پرسید که «فهم اندیشه سیاسی اسلامی» به چه معناست؟ قید اسلامی نشان دهنده چه تفاوت و تمایزی در اندیشه سیاسی اسلام با اندیشه سیاسی غرب دارد؟ واقعیت این است که قبل از آنکه به واکاوی مفهوم منازعه در اندیشه اسلامی با غرب بپردازیم، لازم است تا این مفهوم در درون گفتمان های موجود در سنت سیاسی اسلامی تبیین شود.

از آنجا که اندیشه سیاسی در اسلام بر آموزه های دین اسلام بنا می شود، در زمان حیات پیامبر با تاکید بر متن قرآن و در چارچوب اندیشه ورزی سیاسی پیامبر، رفتار سیاسی مسلمانان معناسازی و تعریف می شد، اما نکته با اهمیت در تبیین مفهوم سنت سیاسی اسلامی این است که در زمان حیات پیامبر اختلاف بین نخبگان مسلمان، منجر به منازعه نمی شد زیرا مرزبندی اندیشه سیاسی اسلامی با مخالفان یا دشمنان در قالب مرزبندی های سیاسی ذیل عنوان دارالاسلام، دارالحرب و دارالکفر تعریف می شد.

#### دارالاسلام

در لغت به معنای سرزمین یا شهر و کشوری است که محل اجتماع مسلمانان است و یا مکانی است که قبیله ای که به اسلام اعتقاد دارند، در آن سکونت دارند.

## دارالکفر

سرزمینی است که حاکم آن و اکثریت جمعیت آن کافر هستند و قوانین حاکم بر آن قوانین غیر اسلامی است؛ خواه مسلمان در آن سرزمین سکونت داشته باشند یا خیر.

## دارالحرب

حرب که دار به آن اضافه شده به معنای دشمنی، غضب و عصبانیت و به عبارتی ستیزه و جنگ است که در صورت استمرار به محاربه می انجامد زیرا ستیزه و حرب، سبب از بین بردن جان و یا اتلاف مال و دارایی است. اگر به جلوی مسجد محراب گفته می شود به این جهت است که نمازگزار با حضور قلب خود در نماز، با شیطان و هوای نفس، در ستیز و نبرد است (۱۴).

## منازعه از منظر لیبرالیسم

درباره معنای واژه لیبرال آمده است که این واژه در یونان باستان کلمه ای با بار معنایی بسیار منفی بود و این واژه درباره کسانی که کار می رفت که منافع شخصی خود را بر منافع جمعی ارجحیت می دادند. قرن ها طول کشید تا لیبرالیسم از زیر بار منفی بودن شانه خالی کرد و تبدیل به یک واژه مقدس در غرب شد و لیبرالیسم سیاسی آن چیزی تعریف شد که توسط اجماع بر پایه مشترکات به دست آمده باشد (۱۵)، از این منظر لیبرالیسم، منازعه را در روابط دولت ها به عنوان یک وضع طبیعی قبول نداشت، در ۱۵۱۷ «اراموس» بر سودمند نبودن جنگ تأکید کرد و خاطر نشان ساخت که برای فائق آمدن بر آن پادشاهان و شاهزادگان اروپا می بایستی تمایل و اشتیاق خویش را نسبت به صلح ابراز دارند (۱۶). اما هر چه لیبرالیسم به عنوان یک ایده قوی تر شد و حوزه نفوذش را نهادینه تر ساخت، مفاهیم مورد نظر خودش را به عنوان مفاهیم جهانشمول ارائه کرد و تلاش گسترده ای انجام داد تا تقریباً هیچ ایده ای خارج از لیبرالیسم در صحنه جهانی امکان بروز و ظهور نداشته باشد.

هر چند پس از فروپاشی شوروی، ایده لیبرالیسم دچار بحران معنا شد ولی با توجه به تجربه ای که از منازعه با مارکسیسم داشت، در زمان اندکی توانست، اسلام افراطی را به عنوان دگر خود تعریف نماید و نماینده افراط گرایی اسلامی را هم در کشورهای تعریف نمود که از جنبه های گوناگون سیاسی و اقتصادی دچار فروپاشی شده بودند و غرب می توانست و تصور می کرد دشمنانی از پیش شکست خورده هستند اولاً و دوماً منافع غرب هم تأمین می شوند. از منظر چگونگی رویارو شدن با منازعات، لیبرالیست ها به دو دسته‌ی مداخله گر و غیرمداخله گر تقسیم بندی می شود.

لیبرال های مداخله گر: این گروه معتقد هستند، نیروی نظامی قوی عامل اولیه گستراندن ایده لیبرالیسم در کشورهایی است که بر مبنای تعریف لیبرالیست ها رفتارها و هویت های آنها نسبتی با رفتارها و هویت لیبرالیستی ندارد، این کشورها، طبق دیدگاه هانتینگتون<sup>۱</sup> ممکن است پیشرفت کنند اما غربی نخواهند شد. این

ها هر چه قوی تر شوند چالش عمیق تری برای غرب خواهند بود. در تقسیم بندی تمدنی هانتینگتون معتقد بود در نهایت تمدن کنفوسیوس<sup>۲</sup> و تمدن اسلامی با همدیگر سازش خواهند داشت و بر علیه تمدن غربی خواهند شورید.

این مساله باعث شد تا این گروه از لیبرال ها به منازعه نظامی با کشورهای مسلط این تمدن ها بیاندیشند و هر دقیقه تاخیر در این زمینه را مساوی با چندین برابر شدن قدرت این کشورها و ناتوانی از مهارشان در آینده می دانند .

- لیبرال های غیر مداخله گر: این دسته از لیبرال ها معتقدند که قدرت عامل گسترش لیبرالیسم نبوده و نخواهد هم بود. بر عکس برای گسترش لیبرالیسم اقدامات کم هزینه اما عمیق که باعث نهادینه شدن اندیشه لیبرالیسم شود کار ساز است. یکی از راه های مورد توصیه این دسته استفاده از پتانسیل مسابقات ورزشی است. المپیک و جام های جهانی بهترین آوردگاه است. هم ظاهری سیاسی ندارد هم حمله ای نظامی نیست، هم به راحتی اندیشه ها به طور مستقیم رو در روی هم قرار می گیرند. در صحبت هایی که شهروندانی از کشورهای مختلف جهان با هم دارند آنچه رد و بدل می شود عمق ساختارهای سیاسی هست .

در این تبادل ها آنچه می ماند، پرسش هایی است که در ذهن شهروندان شکل گرفته است. آنها این گونه زندگی می کنند، نظام سیاسی برای آنها این مقدار ارزش قایل است، آنها به هر چه می خواهند دسترسی دارند، اما، ما، علامت سوال ایجاد می شود. ما این گونه نیستیم. مثل آنها نیستیم. چرا؟

وقتی این چرا در ذهن شهروندان شکل گرفت. المپیک یا جام جهانی تمام شده است. همه به کشورهای خود برگشته اند ولی انبوهی از سوالات باقی مانده که کم کم به صورت خواست از ساختار سیاسی مطرح می شوند و چون ساختار سیاسی در اغلب موارد توان پاسخ قانع کننده برای شهروندان ندارد این خواست ها تبدیل به مسئله سیاسی می شوند و در صورت ناتوانی از حل مسئله تبدیل به مسایل امنیتی و در نهایت توان تغییر عمیق در ساختار سیاسی می شوند. چرا باید قطر کشوری کوچک در کنار ایران میزبان جام جهانی فوتبال باشد؟ همان طور که چرا چین المپیک برگزار کرد؟ با توجه به منافع اقتصادی بسیار زیادی که این رویدادها دارند، واگذاری آنها برای غرب معنایی فراتر از ورزش دارد. این سوال بی پاسخ ذهن های ایرانی خواهد شد که چرا قطر میزبان جام جهانی است ولی هنوز ایران جام ملت های آسیا برگزار نمی کند، چرا؟

کسینجر در کتاب دیپلماسی می نویسد :

هر دو مکتب فکری حاصل تجربه آمریکا بود. در حقیقت گویا ایالات متحده برای احقاق آزادی آگاهانه و سعادت برای همگان برگزیده شده است (۱۷).

با این وجود، لیبرال ها از آنجا که بشر را ذاتاً خیرخواه می پندارند و همچنان که جان لاک در رساله جستارهایی در باره فهم انسانی نوشت می گوید: « بگذارید چنین فرض کنیم که ذهن به اصطلاح

<sup>1</sup> Huntington

<sup>2</sup> Confucius

سرمایه داری: سرمایه داری چهار ستون دارد؛ فردگرایی، آزادی اقتصادی، رقابت و دولت حداقلی. هر کدام از این ستون ها نیاز به شرح و تفصیل دارند اما سرمایه داری یعنی رهایی منابع اقتصادی برای رسیدن به تکامل خارج از کنترل های دولت.

لیبرالیسم: اصل آزادی در فلسفه سیاسی لیبرالیسم فارغ از منبع و مبنای غیر انسانی و فرازمینی و تنها بر اساس خود مختاری و ارباب خود بودن انسان توجیه و تبیین می شود و وقتی لیبرالیسم با برابری سیاسی کنار هم قرار گرفتند نظریه لیبرال دمکراسی حاصل شد که عنصر آزادی و برابری سیاسی را در متن سیاست قرار داد (۲۳).

بنیاد هستی شناسی سیاست در جمهوری اسلامی  
مبنای هر مکتبی در نوع پاسخ های آن به مسائل زندگی از جمله حیات سیاسی تاثیر گذار است و اتخاذ هر مبنا استلزامات خاص خود را می طلبد. در این میان مبنای هستی شناسی دارای جایگاه خاصی است و پذیرش هر نوع هستی مبنای هستی شناختی، اثری متناسب در چگونگی پاسخ به مسائل سیاسی دارد. در هستی شناسی اسلامی، بر خلاف مادی گرایی مادی و متعارف، هستی و وجود مساوی ماده و جهان مادی نیست، بلکه علاوه بر آن، موجودات و جهان غیر مادی و عالم غیب و ملکوت نیز وجود دارد. بر این اساس مبنای هستی شناختی در جمهوری اسلامی را باید در کتاب مقدس «قرآن» و سیره معصومین باید جستجو کرد. پس همان گونه که از نام ساختار سیاسی حاکم در ایران پس از انقلاب ۵۷ و کارگزاران حاکم بر این ساختار بر می آید، دین اسلام منبع هویت بخش جمهوری اسلامی ایران است. این ساختار سیاسی با نقد مبنای فکر سیاسی حاکم بر جهان، سعی بر آن دارد تا طرحی جدید برای معنا بخشی به جهان را ارائه نماید که سعادت بشر را در دنیا و آخرت تضمین و تامین نماید. بر این اساس بنیادهای هستی شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی عبارتند از:

#### توحید

در هستی شناسی قرآنی، نظام هستی، بر اساس توحید است و انسان جایگاه خود را در ذیل هستی به عنوان بخشی از مخلوقات می یابد و بر مبنای آن به حیات خود سامان می دهد. توحید که در سه وجه ذاتی، صفاتی، افعالی و توحید در عبادت بحث می شود، و در قرآن سوره نحل آیه ۳۶ اشاره دارد به این که «و لقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» ما در هر امتی رسولی فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.

#### قدرت

مفهوم قدرت در سیاست یک مفهوم بنیادین است و یکی از اصلی ترین مبنای هستی شناسی جمهوری اسلامی که در شکل گیری جمهوری اسلامی نقش برجسته ای داشته است نیز بیان متفاوتی از درک مفهوم قدرت بوده است، که از درک غربی مفهوم قدرت بسیار متفاوت نمایانده است.

آیات متعددی در قرآن به تبیین مفهوم قدرت پرداخته اند و این ویژگی ها و مفاهیم را پیرامون قدرت الهی نشان داده اند:

خودمان مانند کاغذ سفید است و هیچ رقمی بر آن دیده نمی شود و فاقد هر گونه اندیشه است» (۱۸). پس با گسترش سازمان های صحیح سیاسی، انتخاب رهبران دموکراتیک و صلح دوست و ایجاد محیط مساعد می توان منازعات را ریشه کن کرد. لیبرال ها برای ایجاد و حفظ صلح در صحنه بین المللی بر اصول زیر تاکید دارند:

۱. رعایت حقوق و اخلاق بین المللی؛
۲. توسل به راه های مسالمت آمیز برای حل اختلافات بین المللی؛
۳. ایجاد و گسترش سازمان های بین المللی؛
۴. ایجاد یک نظام امنیت دسته جمعی .

هالستی در کتاب « مبنای تحلیل سیاست بین الملل» خود، به موضوع مهمی اشاره دارد: در سیاست خارجی آمریکا ارزش ها و دکترین های لیبرال نقشی را ایفا می کنند، که این ارزش ها، در خدمت ترویج نهادهای لیبرالی و سرمایه گذاری خصوصی در خارج باشند و اگر خطر عمده ای متوجه منافع اقتصادی یا امنیتی آمریکا نباشد، سیاست گذاران اغلب برای توسعه نهادهای سیاسی و دموکراتیک و تضعیف روش های مستبدانه، برنامه هایی را به اجرا می گذارند، اما در مواردی که روش های سیاسی دموکراتیک، به افزایش قدرت سیاسی کمونیست ها یا رادیکال های بومی (مثلا اسلام گرایی سیاسی در ایران) انحطاط اقتصادی یا تهدیدی علیه منافع خصوصی آمریکاییان منجر می شد، آمریکا نیز آماده بود از رژیم های مستبیدی که می توانستند به طور موثر با این مسائل مقابله کنند، پشتیبانی به عمل آورد، بنا بر این ترویج ارزش های لیبرالی هدف مطلق در سیاست خارجی این کشور نیست (۱۹).

بنیاد هستی شناسی سیاست در ایالات متحده آمریکا  
چگونه می توان قراین و شواهدی را یافت که بر مبنای آن بتوانیم واکنش ایالات متحده نسبت به جهان پیرامونش را بسنجیم؟ درک تغییرات و عدم تغییرات در سیاست خارجی این کشور به شناخت مفاهیم هستی شناسانه سیاست خارجی آمریکا مربوط می شود که تبیین کننده رفتار آمریکا در مقاطع مختلف هستند، این مفاهیم بنیادین عبارتند از:

قدرت: بازی آمریکا، بازی قدرت است؛ یعنی اینکه هستی شناختی ترین مولفه سیاست خارجی آمریکا این است که چگونه می توان قدرت را به حداکثر رساند (۲۰). پاسخ این سوال را کسینجر این گونه ارائه نموده است «... ایالات متحده قدرتی است مانند هر قدرت دیگری، نه اینکه تنها تجسم یگانه فضائل باشد. اگر منافعی با منافع دیگر کشورها تصادم پیدا نماید، آمریکا مکلف خواهد بود که با قدرت جهت غلبه بر آنها اقدام کند (۲۱).

سکولاریسم: جوهر سکولاریته محوریت و مرکزیت انسان و برتری خرد نقاد اوست. از رنسانس به بعد انسان خردمند و خودبنیاد دایرمدار جامعه و جهان قرار گرفت و با دگرگون سازی اقتدار سنتی و مذهبی، حجیت و حقانیت امور به محک عقل انسانی سپرده شد و دین نه در متن زندگی سیاسی و اجتماعی انسان ها، بلکه در حاشیه آن قرار گرفت (۲۲). بر این اساس سیاست خارجی آمریکا اگر چه از واژه های دینی در بعضی مواقع بهره می گیرد، اما از حیث هستی شناختی کاملا سکولار است.

این بدین معناست که اگر در عرصه نظامی، نبرد تسلیحاتی است، در عرصه رسانه، نبرد تبلیغاتی. آنچه تلویزیون انتقال می دهد، چیزی نیست جز ایده جهانی که به دلخواه شکل بصری پیدا می کند. علاوه بر تلویزیون اگر به سینما توجه نماییم جایی که آگامبن آن را قلمروی می داند که ذاتا به سیاست تعلق دارد. به این نکته می رسیم که همان گونه که «تلفن» در جنگ اول جهانی، و «رادیو» جنگ دوم جهانی را در تسخیر خود داشتند، امروزه پیدایش «مجاز» رسانه ها را به عنوان قدرت نرم افزاری بیش از سخت افزار مهم ساخته اند. به جای موسسه ها و ماموران، این شبکه ها هستند که به خصوص برای ایالات متحده «جنگ فضیلت مند» ساخته اند (۲۵).

نقش رسانه در دنیای جدید به گونه ای مهم است که در کنار سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه از آن به عنوان «قدرت چهارم» یاد می شود. بودریار اهمیت رسانه را در کتابی با عنوان «جنگ خلیج فارس هرگز رخ نداد» مطرح کرد و نشان داد که چگونه مفهوم واقعی جنگ که یک مصیبت بزرگ و تراژیک انسانی است، از خلال رسانه ها تبدیل به یک فراواقعیت شد و افراد همچون یک سریال تلویزیونی در انتظار دیدنش لحظه شماری می کنند. اسلاوی ژیتک فیلسوف بسیار شهیر دیگری است که در این زمینه نوشته های بسیاری دارد و نشان می دهد که سینما، به مثابه «پرده ای» عمل می کند که ما را از امر واقعی جدا می کند.

فناوری و تفاوت در سبک زندگی ایرانی-اسلامی و سبک زندگی لیبرال

جهان زیست انسان ایرانی همواره بر ارزش های اجتماع گرایانه دوام و قوام داشته است، در این سبک زندگی حتی همسایگی ارزش به حساب می آمده است و در آموزه های دینی اشاره شده است که آن قدر پیامبر گرامی اسلام به رعایت حق همسایگی تاکید داشتند که گمان می رفت همسایه از همسایه می تواند ارث ببرد. اما، جهان زیست انسان غربی، بر سبک زندگی مبتنی بر آزادی های فردی بنا گردیده است و هر امری که با آزادی های فردی انسان در تعارض باشد، نقض آزادی او تعریف می شود. در این میان تکنولوژی های نوین که غالبا منشاء غربی دارند، تلاش بر غالب نمودن ارزش های غربی به عنوان ارزش های مسلط بر زندگی انسان دارند.

این نوع نگرش به سیاست، استلزامات نظری و عملی خاصی به همراه دارد. از جمله موجب می گردد: که تعریف سیاست، نه منحصر در سطح دولت، بلکه به مفهوم موسع آن به مثابه پدیده ای در همه روابط، جلوه ها و نهادهای اجتماعی تعریف شود (۲۶). بر این اساس منازعه ایران و آمریکا، مبنایی در تعریف نظام های سیاسی دو کشور دارد که چگونه زیستن شهروندان برایشان نشان دهنده باورمندی آنها به ارزش های حاکم بر ساختارهای سیاسی شان دارد.

اگر نظام آموزشی و تربیتی را به عنوان سنگ بنای سبک زندگی در نظر داشته باشیم تاثیر فناوری بر منازعه ایران و آمریکا در سبک زندگی مشهود است. در نظام آموزشی ایران، طبق فرمایش رهبر معظم انقلاب اسلامی: آموزش و پرورش کنونی کشور ما، ساخته و پرداخته فکر ما، برنامه های ما و فلسفه ما نیست، بنای کار بر آن

- قدرت خداوند نامحدود است؛ «...اگر ستمکاران در همین دنیا آن حالت خود را که در قیامت هنگام دیدن عذاب دارند ببینند، می فهمند که تمامی نیروها از خداست و خدا شدیدالعذاب است» (بقره ۱۶۵)؛

- اعطاء قدرت در جبهه ایمان؛ بنا بر اعتقاد شیعه قدرت از آن خداست، از جانب خدا این قدرت به رسول خدا اعطا گردیده است و اطاعت از رسول خدا عین اطاعت از خداست، بعد از رسول خدا اطاعت از آن اولی الامر است، که این اولی الامر به دو دسته قبل از غیبت امام معصوم و پس از غیبت تقسیم می شوند و تا حضور امام معصوم، شخص امام سبب اتصال زمین و آسمان است و پس از غیبت امام معصوم، فقها به عنوان جانشین در روی زمین اقامه حکومت با معیارهای الهی می نمایند. «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...»؛

- قدرت هدایت: «خدا می خواهد [احکام و مقرراتش را] برای شما بیان کند و شما را به روش های [پاک و صحیح] کسانی که پیش شما بودند؛ راهنمایی نماید و رحمت و مغفرتش را بر شما فرو ریزد و خدا دانا و حکیم است.» (نساء: ۲۶). (۲۴).

رسانه؛ منازعه ایران و آمریکا

یکی دیگر از جلوه های منازعه ایران و آمریکا رسانه های دو کشور هستند، که غالبا چهره نامناسی از یک دیگر را برای مخاطبانشان به تصویر می کشند. جلیل بیات معتقد است، براینده تحقیقات مختلف نشان می دهد حداقل پنج عامل در شکل گیری افکار عمومی آمریکا در موضوعات سیاست خارجی موثر هستند. رسانه ها، رهبران یا نخبگان عمومی جامعه، گروه های نفوذ و لابی ها، احزاب و عامل پنجم مباحث مربوط به جمعیت شناسی و تفاوت نسلی است که در دیدگاه های سیاست خارجی افراد موثر هستند. این بدیهی است که افکار عمومی تحت تاثیر رسانه ها تغییر می کنند، اگر رسانه ها تصویر مثبتی از ایران ارائه نمایند، مصاحبه ها حتما سمت و سوی مثبت دارد و چنانچه رسانه ها نگرشی منفی نسبت به ایران ارائه نمایند، نظر سنجی ها سویه منفی خواهند یافت.

بر این اساس در دوره پهلوی که ایران و آمریکا مشکل تکنیکالی با یکدیگر نداشتند، اولویت انتقادهای آمریکائیان به پهلوی بر سر موضوعاتی چون نبود آزادی سیاسی و مسائلی این چنین بود. اما پس از رخداد انقلاب اسلامی، منازعه ایران و آمریکا، تکنیکال شد. نفت به مثابه اسلحه در دست انقلابیون تعریف شد و تصور آمریکائی ها این بود که اگر نفت ایران را تحریم کنند، ایرانی ها در جریان نهادینه ساختن ارزش های انقلابی شان با شکست مواجه خواهند شد و مسیری همسو با جامعه جهانی در پیش خواهند گرفت. اما تحریم ایران را به تقویت بنیه دفاعی اش در حوزه های مهمتری سوق داد، بحث های مربوط به هسته ای اهمیت کمتری نسبت به موضوعات موشکی و دفاعی ایران دارند. بر این اساس روش کنشگر- شبکه لاتور به ما می گوید: انسان با پیوند با مصنوعات صرفا وارد یک تغییر مسیر نمی شود تا به هدفش برسد بلکه خود وی نیز تغییر می کند و تبدیل به موجود دیگری خواهد شد.

## References

1. Sharifzadeh, Rahman and Gholamhossein Moghadam Heydari, 2014, from the social construction of knowledge to the collective construction of reality, *Methodology of Human Sciences*, year 21, number 83
2. Sharifzadeh, Rahman, 1400, technology and religion, philosophy of science, year 11, number 2, 22 consecutive
3. Noormohammadi, Morteza and Ismail Morteza, 2019, armed drones; A new challenge for international and regional security, *Defense Policy Journal*, Volume 29, Number 113
4. Planck, Max, 1354 Where is science going?: Translated by Ahmad Aram, Tehran, Fajr Publishing House
5. Carnap, 2013, an introduction to the philosophy of science, translated by Yusuf Ghafifi, Tehran, Nilufar Publications
6. Seifzadeh, Seyed Hossein, (1376) Basics and decision-making models in foreign policy, Tehran, Ministry of Foreign Affairs Publications Institute
7. Tony Hay-Patrick Waltzer, 2018, translated by Mohammad Reza Mahjoub, Sahami publishing house in collaboration with Harir publishing house, Tehran
8. Saree Al-Qalam, Mahmoud, (2012) Iran and Globalization, Tehran, Strategic Research Center Publications
9. Talebniya, Vahid, 2018, Science and Technology in Post-phenomenology, *Academic Jihad Scientific Information Center Database*, Volume 9, Number 2, Number 18
10. Yazdani, Inayatullah and Ehsan Sheikho (2013). Soft power in American foreign policy with an emphasis on the phenomenon of culture, *Soft Power Studies*, 2nd year, 5th issue
11. Hashemian, Seyyed Mohammad Hossein and Mohammad Reza Anwari, 2017, two seasons of scientific research

فلسفه ای نبود که ما امروز دنبال آن فلسفه هستیم (بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۸۶/۵/۳).

تحقق ارزشها و آرمانهای متعالی انقلاب اسلامی مستلزم تلاش همه جانبه در تمام ابعاد فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی است. عرصه تعلیم و تربیت از مهمترین زیرساختهای تعالی همه جانبه کشور و ابزار جدی برای ارتقای سرمایه انسانی شایسته کشور در عرصه های مختلف است. تحقق آرمانهای متعالی انقلاب اسلامی ایران مانند احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیشرو در میان ملتها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان در گرو تربیت انسانهای عالم، متقی و آزاده و اخلاقی است. تعلیم و تربیتی که تحقق بخش حیات طیبه، جامعه عدل جهانی و تمدن اسلامی ایرانی باشد در پرتو چنین سرمایه انسانی متعالی است که جامعه بشری آمادگی تحقق حکومت جهانی انسان کامل را یافته و در سایه چنین حکومتی ظرفیت و استعدادهای بشر به شکوفایی و کمال خواهد رسید.

اما آنچه در نظام تربیتی و آموزشی غربی سرلوحه قرار دارد در سند ۲۰۳۰ به بهترین وجه متبلور شده است: این دستور کار، بر اصول کرامت و حقوق بشر، عدالت اجتماعی، صلح، شمول اجتماعی و حفاظت و تنوع قومی، فرهنگی و زبانی و نیز بر مسئولیت مشترک و پاسخگویی استوار است (سند ۲۰۳۰؛ منبع اینترنتی). مقایسه این دو سند - سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سند ۲۰۳۰- گویای عمق منازعه است:

جمهوری اسلامی: احیای تمدن عظیم اسلامی؛ کسب آمادگی برای برقراری عدالت؛ معنویت با تربیت انسان هایی عالم، متقی و آزاده و اخلاقی را خواهان است و جامعه آینده جمهوری اسلامی تحقق حکومت جهانی انسان کامل است و غرب در آموزش هرگز پیگیر کمال انسان نیست و انسان کامل را هم نمی پذیرد و مسئولیت مشترک و پاسخگویی ایده آموزش غرب برای آینده است.

## نتیجه گیری

بر طبق آنچه در این مقاله آورده شد، هدف تحولات تکنولوژیکی صرفا افزوده و اضافه شدن کالایی کنار سایر کالاهای مورد استفاده در زندگی روزمره بشر نیست، بلکه هر کالای فناورانه ای که تولید می شود، منجر به تغییرات در سبک زندگی انسان می شود. تغییر در سبک زندگی هم منجر به تغییر در باورها و هنجارها می شود. سبک زندگی اسلامی همان اندازه که به تعمیق ارزش های اسلامی در زندگی خصوصی و عمومی کوشش دارد، بیش از آن کوشش دارد تا، مانع حاکم شدن ارزش هایی که معرف عرفی گرایانند و به عنوان ارزش های مورد پذیرش انسان غربی شناخته شده اند، و به نهادینه شدن سکولاریسم منجر می شود، بشود، منازعه ایران و آمریکا از این منظر منازعه ای است برای آینده. فناوری ابزار این منازعه برای آینده است. هر کدام تلاش می کند تا فناوری را دلیلی برای اثبات حقیقت، حقیقت بودن اندیشه اش به کارگیرد. فناوری برای آمریکا یعنی آینده متعلق به انسان خودبنیاد است و فناوری برای ایران یعنی آینده متعلق به انسان خدابنیاد است.

22. Mardiha, Morteza, 1385, *Fundamentals of Criticism of Political Thought*, Tehran, Ney Publications
23. James Derderian and Richard Devtak, 2010, *critical theory; Postmodernism, virtual theory in international relations*, translated by Jesin Salimi, Tehran, Gam Noo Publications
24. Agha Mahdavi, Asghar, (2012) *Political Power*, Imam Sadiq University Publications, Tehran.
25. Dadgar, Yadullah, (2008) *Capitalism's Economic Developments and Different Readings*, Economic Researches, No. 2
26. Žižek, Slavi, (1388) *Welcome to the barhut of truth*, translated by Fatah Mohammadi, Tehran, Hazare Som publication.
- journal of religion and cultural politics, number 10
12. Hafez Nia, Mohammad Reza, and Ribaz Ghorbanejad, (2016) *Geopolitical Factors of Conflict in International Relations*, Tehran, Islamic Azad University Publisher
13. Wittkoff and Charles W. Kegli, 2014, *America's foreign policy*, translated by Asghar Dastmalchi, Tehran, Publications of the Center for Political and International Studies of the Ministry of Harjeh Affairs.
14. Abedi, Mohammad, (2016) *Quranic ontological foundations and its outcome in Islamic politics from the perspective of Allameh Tabatabai*, Qobsat, number 85, year 22
15. Ruhollah Mozafaripour, 2015 *post-phenomenology as an approach in educational technology studies*, Bani Taalim and Tarbait research journal, year 6, number 2
16. Qadri, Ruhollah, (2009) *Autopsy of American political structure*, Basij Studies Quarterly, Year 13, Number 47
17. Kissinger, 2017, *Diplomacy*, translator, Fatemeh Soltani Yekta and Reza Amini, Tehran, Information Publishing House
18. Mardiha, Morteza, (1385) *Fundamentals of Criticism of Political Thought*, Tehran, Ney Publishing
19. Halsti, 2019, *Basics of International Policy Analysis*, translated by Bahram Tesmiremi and Masoud Tarem Seri, Tehran, Publications of the Ministry of Harjeh Affairs Publishing Department 12
20. Farshad Nia, Youssef, 1400, *optimal technology in Maad Bavaraneh lifestyle*, published online on March 24, 1400
21. Noormohammadi, Morteza; (2016) *Expansion of information and communication technologies with theoretical approaches and security considerations of the Islamic Republic of Iran*, strategic policy research, fourth year, number 16, number 46